

سبک‌شناسی آوایی و واژگانی توصیف شخصیت‌های داستان سیاوش در شاهنامه فردوسی

لیلا عارفی، حسنعلی عباس‌پور اسفدن*، محمد علی خالدیان

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

سال هجدهم، شماره دهم، دی ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۶، صص ۲۸۹-۲۷۳

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8018>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: شاهنامه فردوسی نه تنها گنجینه‌ای از حماسه و تاریخ اسطوره‌ای ایران است، بلکه نظامی زبانی و موسیقایی در خدمت بازنمایی شخصیت‌ها و عواطف انسانی را در خود نهفته دارد. داستان سیاوش یکی از برجسته‌ترین بخش‌های این اثر است که در آن فردوسی با بهره‌گیری از عناصر آوایی، واژگانی و موسیقایی، تصویری زبانی و هنری از شخصیت‌هایی چون سیاوش، سودابه، کی‌کاووس، رستم، گرسیوز و افراسیاب ارائه می‌دهد.

روش‌ها: پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی و بر پایه روش سبک‌شناسی ساختارگرا، شیوه زبان‌پردازی فردوسی را در خلق و توصیف شخصیت‌ها بررسی کند. در این پژوهش، تمرکز اصلی بر چگونگی تأثیر آوا و واژه در شکلهای به چهره اخلاقی، حماسی و تراژیک قهرمانان و ضدقهرمانان داستان است.

یافته‌ها: فردوسی در داستان سیاوش، با بهره‌گیری از آهنگ کلمات، هماهنگی آوایی و گزینش واژگان دقیق و عاطفی، توانسته لایه‌های درونی شخصیت‌ها را نه تنها از راه کنشهای بیرونی بلکه از طریق موسیقی درونی زبان آشکار کند. واج‌آراییهای نرم، تکرار واژه‌های بلند و واژه‌های خوش‌صدا در وصف سیاوش، تصویری از پاکی، نجابت و لطافت روح او می‌سازد و در مقابل، کاربرد واجهای انفجاری و واژگان سنگین در وصف افراسیاب و سودابه، بار عاطفی منفی و خشونت درونی این شخصیت‌ها را برجسته می‌سازد. از سوی دیگر، تحلیل واژگانی نشان داد که بسامد بالای واژه‌های مرتبط با نور، سپیدی، پاکی و طبیعت در توصیف سیاوش، در برابر واژگان مرتبط با تیرگی، خون و آتش در وصف دشمنان او، نظام تقابلی روشنی را شکل می‌دهد که در خدمت معناپردازی اخلاقی و حماسی متن است.

نتیجه‌گیری: فردوسی با مهارت زبانی خود، از سطح روایت فراتر میرود و از طریق انتخاب واژگان و موسیقی واژه، مرز میان خیر و شر، مظلومیت و ستمگری، و عشق و خیانت را در ذهن خواننده نهادینه می‌کند.

تاریخ دریافت: ۲۳ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ داوری: ۲۵ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ اصلاح: ۱۰ مهر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۴ آبان ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

سبک‌شناسی، آوایی، واژگانی، شاهنامه، فردوسی، سیاوش، توصیف، شخصیت.

* نویسنده مسئول:

✉ h.abbaspour@gorganiau.ac.ir

☎ ۳۲۱۵۳۰۰۰ (۹۸ ۱۷+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Phonetic and Lexical Stylistics of Character Descriptions in the Story of Siavash in Ferdowsi's Shahnameh

L. Arefi, H. Abbaspour Esfadan*, M.A. Khaledian

Department of Persian Language and Literature, GO.C., Islamic Azad University, Gorgan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 14 August 2025

Reviewed: 16 September 2025

Revised: 02 October 2025

Accepted: 15 November 2025

KEYWORDS

Stylistics, Phonetics, Lexicology, Shahnameh, Ferdowsi, Siavash, Description, Personality.

*Corresponding Author

✉ h.abbaspour@gorganiau.ac.ir

☎ (+98 17) 32153000

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Ferdowsi's Shahnameh is not only a treasure trove of Iranian epic and mythological history, but also contains a linguistic and musical system serving to represent human characters and emotions. The story of Siavash is one of the most prominent parts of this work, in which Ferdowsi, using phonetic, lexical and musical elements, presents a linguistic and artistic image of characters such as Siavash, Sudabeh, Kikavus, Rostam, Gersioz and Afrasiab.

METHODOLOGY: The present study, with a descriptive-analytical approach and based on the structuralist stylistic method, examines Ferdowsi's linguistic style in creating and describing characters. In this study, the main focus is on how sound and words affect the formation of the moral, epic and tragic faces of the heroes and anti-heroes of the story.

FINDINGS: In the story of Siavash, by using the rhythm of words, phonetic harmony, and precise and emotional word selection, Ferdowsi was able to reveal the inner layers of the characters not only through external actions but also through the inner music of the language. Soft phonemes, repetition of long vowels, and melodious words in describing Siavash create an image of purity, nobility, and gentleness of his soul, and in contrast, the use of explosive phonemes and heavy words in describing Afrasiab and Sudabeh highlight the negative emotional charge and inner violence of these characters. On the other hand, lexical analysis showed that the high frequency of words related to light, whiteness, purity, and nature in describing Siavash, as opposed to words related to darkness, blood, and fire in describing his enemies, forms a clear contrastive system that serves the moral and epic meaning of the text.

CONCLUSION: With his linguistic skill, Ferdowsi goes beyond the level of narration and, through the choice of words and the music of words, instills in the reader's mind the boundary between good and evil, oppression and tyranny, and love and betrayal.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8018>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 18	 0	 0

مقدمه

حماسه شاهنامه فردوسی، یکی از ارزشمندترین آثار ادبی و فرهنگی ایران، همواره مورد توجه پژوهشگران ادبیات کلاسیک و مطالعات بلاغی و زبانی بوده است. «این اثر نه تنها در ابعاد تاریخی و ملی اهمیت دارد، بلکه از منظر زیبایی‌شناسی زبان و ساختارهای روایی نیز غنی و قابل تأمل است.» (جلالی‌پور، ۱۳۹۱: ۱۳) شخصیت‌پردازی در شاهنامه، بویژه در داستانهای کلیدی مانند داستان سیاوش، نه تنها بازتاب‌دهنده اخلاق و جهانبینی فردوسی است، بلکه نشان‌دهنده توانایی شاعر در خلق همزمان موسیقی آواها و بار معنایی واژگان است.

داستان سیاوش نمونه‌ای بارز از تلفیق هنر روایت، ساختار اخلاقی و موسیقی واژگانی است. «در این داستان، شخصیت‌های نیکوسرشتی چون رستم و سیاوش، با ویژگیهای اخلاقی چون پاکدامنی، شجاعت، نجابت و خویشتنداری، در تقابل با سودابه و دیگر شخصیت‌های نیرنگ‌آمیز قرار میگیرند.» (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۷۹) در این زمینه، سبک آوایی و واژگانی فردوسی نقش تعیین‌کننده‌ای در بازنمایی ویژگیهای شخصیتی دارد. داستان سیاوش یکی از برجسته‌ترین داستانهای شاهنامه از دیدگاههای مختلف است. داستانی که عشق، خیانت، رزم، بزم، شادی و غم در آن نهفته است، و هم حماسه است و هم تراژدی (دشتی رحمت‌آبادی و همکاران، ۱۴۰۰: ۸۲). پژوهش حاضر با تمرکز بر این دو مؤلفه، کوشیده است تا ابعاد موسیقایی و معنایی شخصیت‌پردازی را تحلیل و بررسی کند.

با توجه به پیچیدگیهای زبانی شاهنامه و وجود لایه‌های معنایی متعدد، مطالعه سبک‌شناسی آوایی و واژگانی امکان میدهد تا پیوند میان فرم و محتوا، موسیقی واژه‌ها و ویژگیهای شخصیتی آشکار شود. این مطالعه نه تنها درک عمیق‌تری از شخصیت سیاوش ارائه میدهد، بلکه نشان میدهد چگونه فردوسی با بهره‌گیری از امکانات واژگانی و آوایی، شخصیتها را از طریق زبان زنده و پویا میسازد.

بیان مسأله

تحلیل شخصیت‌های ادبی در شاهنامه، از دیرباز مورد توجه محققان ادبیات فارسی بوده است، اما کمتر پژوهشی به بررسی همزمان مؤلفه‌های آوایی و واژگانی در توصیف شخصیتها پرداخته است. داستان سیاوش با توجه به پیچیدگیهای زبانی و اخلاقی خود، فرصت منحصربه‌فردی برای مطالعه سبک آوایی و واژگانی فراهم میکند. این پژوهش با بهره‌گیری از رویکردی میان‌رشته‌ای، کوشیده است تا نشان دهد چگونه موسیقی واژه‌ها و انتخاب دقیق واژگان، به بازنمایی و توصیف شخصیت‌های داستان سیاوش کمک میکند.

بررسی شخصیت‌های داستانی در شاهنامه ارزش تاریخی و فرهنگی دارد. «شخصیتهایی چون رستم و سیاوش، نمادی از انسان آرمانی در ادب حماسی ایرانی است که در عین پاکدامنی و عدالت‌خواهی، قربانی نیرنگ و حسادت میشوند.» (خالقی مطلق، ۱۳۸۱: ۷۶) تحلیل آوایی و واژگانی، امکان درک جزئیات این تضاد را به پژوهشگر میدهد و نشان میدهد که چرا این شخصیتها در ذهن خوانندگان تا قرن‌ها ماندگارند.

مطالعه حاضر با تمرکز بر ترکیب آوایی و واژگانی، نشان میدهد که چگونه فردوسی از زبان به عنوان ابزار چندلایه‌ای بهره می‌گیرد که هم موسیقایی و هم معنایی است. به این ترتیب، شخصیتها تنها از طریق روایت و فعل و انفعال‌های داستانی بازنمایی نمیشوند، بلکه از طریق صدا و رنگ واژگان نیز به تصویر کشیده میشوند.

این پژوهش با ارائه تحلیلی نظام‌مند از سبک آوایی و واژگانی در داستان سیاوش، بستری فراهم میکند تا ابعاد نوین شخصیت‌پردازی در شاهنامه آشکار شود و رابطه میان زبان، معنا و موسیقی واژه‌ها روشن گردد.

هدف پژوهش

هدف اصلی این پژوهش، روشن کردن ارتباط میان آوا، واژه و شخصیت‌پردازی در داستان سیاوش است. پرسشهای پژوهش شامل این موارد است: چگونه واج‌آرایی و الگوهای آوایی شخصیت سیاوش را بازنمایی میکنند؟ چگونه انتخاب واژگان در توصیف اخلاق و صفات سیاوش و دیگر شخصیتها نقش دارد؟ و این سبک‌آوایی و واژگانی چه تأثیری بر تجربه خواننده و درک معنای اخلاقی داستان دارد؟

پرسش پژوهش

پژوهش حاضر در پی آن است که دریابد فردوسی در داستان سیاوش چگونه از عناصر آوایی و واژگانی برای ترسیم و تمایز شخصیتها بهره می‌گیرد و این دو سطح زبانی تا چه اندازه در بازآفرینی عاطفه، معنا و اخلاق درون‌داستانی نقش دارند. به بیان دیگر، مسئله اصلی آن است که آیا هماهنگی میان موسیقی واژگان، واج‌آرایی، ریتم و انتخاب لغات در شاهنامه، تنها جنبه زیباشناختی دارد یا در خدمت تبیین شخصیتها و انتقال پیامهای اخلاقی و حماسی نیز قرار گرفته است.

پیشینه پژوهش

در مطالعات ادبی پیرامون شاهنامه و بویژه داستان سیاوش، پژوهشهای زیادی به مسائل مختلفی چون روایت، شخصیت‌پردازی، ساختار حماسی و تراژیک، و معناشناسی زبان پرداخته‌اند. به طور مثال، برخی پژوهشها شخصیت سیاوش را نمادی از خردورزی، پیمانداری و پاکدامنی معرفی کرده‌اند، در حالی که برخی دیگر به تحلیل بخشهای دراماتیک و تراژیک داستان از منظر روایت‌شناسی پرداخته‌اند. همچنین، برخی مطالعات زبانشناسی نیز به کاربرد زبانشناختی و نقض قواعد گفتگو در این داستان پرداخته‌اند، هرچند که این ابعاد در مقایسه با سایر جنبه‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

با وجود این حجم از پژوهشها، بیشتر مطالعات به روایت، ساختار، شخصیت یا معناشناسی محدود بوده‌اند و کمتر به «سبک‌شناسی آوایی و واژگانی» در توصیف شخصیتها، به‌ویژه در داستان سیاوش، پرداخته‌اند. به عنوان مثال، پژوهشهایی که به تحلیل زبان داستان از منظر کلی پرداخته‌اند، معمولاً تأکید کمتری بر مؤلفه‌های آوایی مانند واجها و موسیقی کلام یا مؤلفه‌های واژگانی نظیر گزینش واژه‌ها و حوزه معنایی دارند. به همین دلیل، در این زمینه خلأ علمی قابل توجهی وجود دارد که در آن سبک‌آوایی و واژگانی به صورت نظام‌مند و در نسبت با شخصیت‌پردازی تحلیل شود.

نوآوری پژوهش

این پژوهش با تمرکز همزمان بر دو مؤلفه «آوا» و «واژه» در تحلیل شخصیت‌پردازی، رویکردی ترکیبی را در بررسی شخصیتهای شاهنامه اتخاذ میکند که تاکنون کمتر در مطالعات مشابه مشاهده شده است. برخلاف پژوهشهای پیشین که شخصیتها را از منظر معناشناسی یا ساختار روایت بررسی کرده‌اند، این پژوهش به بررسی ترکیب موسیقی کلام (آوایی) و گزینش واژه‌ها (واژگانی) و تأثیر آنها بر تصویر شخصیتها میپردازد. با تحلیل واج‌شناسی (تکرار صوتی، واج‌آرایی، ریتم) و واژگانی (بسامد، میدان معنایی، انتخاب واژه‌ها)، پژوهش به بررسی فضای جدیدی در تحلیل شخصیتها میپردازد.

اهمیت و ضرورت پژوهش

اهمیت این پژوهش در آن است که به جای تمرکز صرف بر محتوا و روایت، زبان و موسیقی واژه‌ها را بعنوان عامل فعال در شخصیت‌پردازی مورد توجه قرار میدهد. بدین ترتیب، پژوهش حاضر شکاف موجود در مطالعات پیشین

را پر کرده و رویکردی نوین برای تحلیل شاهنامه ارائه میکند. علاوه بر این، بررسی سبک‌شناسی آوایی و واژگانی امکان میدهد تا ویژگی‌های شخصیتی و اخلاقی سیاوش به شکلی نظام‌مند و علمی تحلیل شود. این موضوع به ویژه در تحلیل تضادهای اخلاقی و اجتماعی داستان اهمیت دارد، زیرا تضاد میان نیکی و پلیدی در سطح واژه‌ها و آهنگ‌ها نیز بازتاب مییابد.

روش پژوهش

روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر تحلیل سبک‌شناختی در دو سطح آوایی و واژگانی است. در این شیوه، ابتدا با رویکردی توصیفی، ساختار زبانی و نحوه بکارگیری عناصر آوایی در ابیات مربوط به داستان سیاوش در شاهنامه فردوسی بررسی میشود تا نقش واج‌آرایی، تکرار، وزن و موسیقی بیرونی در القای معنا و تصویرسازی شخصیتی مشخص گردد.

سبک‌شناسی

محمدتقی بهار کلمه سبک را معادل «Style» در زبان انگلیسی میداند: «واژه سبک از واژه ستیلوس^۱ در زبان یونانی گرفته شده است. ستیلوس در زبان یونانی به آلتی فلزین یا چوبین اطلاق می‌شده که به وسیله آن در ازمنه قدیم، حروف و کلمات را بر روی الواح مومی نقش میکرده‌اند» (بهار، ۱۳۷۰: ۱۸). سبک طرز بیان نویسنده است و آن چیزی است که نوشتار ادبی یک فرد را از دیگری متمایز می‌کند. هر متنی صدای خاص خود را دارد و معرف نویسنده خود است. کاربرد خاص الگوهای آوایی و واژگان انتخابی، چیدمانهای خاص و ظرایف معنایی موجب تفاوت‌های سبکی و نوشتاری است. «سبک» در اصطلاح ادبیات عبارتست از روش خاص ادراک و بیان افکار به وسیله ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر (دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل واژه سبک). بوفن^۲ سبک را نظم و تحرکی می‌داند که مردم در اندیشه‌های خود پدید می‌آورند (غلامرضایی، ۱۳۹۱: ۹). گوته آن را بیانگر شناخت و بینش ژرف هنرمند از ماهیت پدیده و یاریگر هنرمند برای پرداخت هنری موضوع و ارائه محتوای هنری معرفی مینماید (عبادیان، ۱۳۶۸: ۲۰). سیروس شمیسا آن را گزینش در محور جانشینی و همنشینی، نگرش خاص به پدیده‌ها و عدول از هنجار تعریف میکند (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۸: ۱۷). زبان بستر ایجاد سبک‌های گوناگون است. بستری وسیع، انعطاف‌پذیر و در حال تحول. سبک نیز در توضیح و معنا از این تحول و دگرگونی بی‌نصیب نمانده است.

سبک‌شناسی شگردهای زبانی، ادبی و فکری یک اثر ادبی را مورد تحلیل و بررسی قرار میدهد. هر متن متعلق به یک دوره تاریخی است پس بدون سبک یک خانواده تاریخی مشخص دارد که در امتداد آن و تحت تاثیر آن است. (رستگار فسایی، ۱۳۷۲: ۴۸) تفاوت دیدگاه و نگرش شعرا و نویسندگان و چگونگی سخن‌پردازی و اطلاعات ادبی و علمی که متأثر از آن هستند، آثار متفاوت و گوناگونی را به وجود آورده است. «اختلاف و تنوع در سبک، حاکی از نفوذ تقلید، تمرین، تأثیر عوامل بیرونی مانند عامل زمان و مکان است» (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۱۸۵). پیترو وردانک^۳ آن را دانش بررسی سبک و تحلیل بیانهای متمایز در زبان و توصیف اهداف و تاثیرات آن تعریف میکند (فتوحی، ۱۳۹۱: ۹۲). با توجه به آنچه بیان شده است، سبک‌شناسی علمی است که شیوه کاربرد زبان را در سخن یک فرد یا گروه، در یک متن و یا تعدادی از متون، مورد بررسی قرار میدهد. اساس کار تفاوت‌ها و نوع گزینشها در لایه‌های مختلف زبانی است. لایه‌های آوایی، واژگانی، نحوی، معنایی و کاربردی بستر تحلیل

¹ Stilus

² Boofen

³ Piter Verdonk

سبک‌شناسی هستند. این کار از طریق بررسی تکیه‌ها، آواها، واژه‌ها، دستور، لحن، مفاهیم مجازی و استعاره صورت می‌گیرد.

امروزه سبک‌شناسی مقوله‌ای اجتناب‌ناپذیر جهت تحلیلهای ادبی به شمار می‌رود. این علم حیطه گسترده‌ای دارد. و با علومی چون معناشناسی، نقد ادبی، دستور زبان، بلاغت، معانی و بیان و همچنین زبان‌شناسی ارتباط تنگاتنگی دارد. مقوله زیبایی‌شناسی اساس کار آن را تشکیل می‌دهد. سبک‌شناسی به تجزیه و تحلیل اندیشه‌های فردی و اجتماعی یک عصر می‌پردازد، زیرا همین متغیرها به تغییر سبک منتهی شده‌اند. «کار سبک‌شناسی همانا ردیابی این اندیشه‌ها در سخن شاعران و نویسندگان هر دوره است» (عبادیان، ۱۳۶۸: ۱۰). تنوع روشهای سبک‌شناسی نظریه‌های متفاوتی را ایجاد میکند و پیامد این امر وسعت قلمرو این علم است.

در سبک‌شناسی لایه‌ای یا پیشرفته، یک اثر در پنج لایه آوایی، واژگانی، نحوی، بلاغی و ایدئولوژیک یا کاربردی بررسی میشود (فاولر، ۱۳۹۵: ۴۳). در این روش متن ادبی یک واحد بزرگ محسوب میشود که باید به خرد لایه‌هایی تقسیم‌بندی شود. بدین ترتیب متن دارای خرد لایه‌هایی میشود که هر کدام به صورت جداگانه تجزیه و تحلیل شده و ویژگیهای برجسته آنها مورد مطالعه قرار می‌گیرند. «مزیت این روش آن است که بهره‌گیری از روشهای متنوع را در هر لایه امکانپذیر می‌سازد» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۴۸)

سبک‌شناسی آوایی و واژگانی توصیف شخصیت‌های داستان سیاوش

با توجه به اهمیت داستان سیاوش در شاهنامه و نقش ویژه شخصیت او در ساختار حماسی اثر، تحلیل دقیق سبک آوایی و واژگانی ابیات مرتبط با شخصیتها، یک رویکرد نوین و ارزشمند در مطالعات ادبی است. شخصیت سیاوش با ویژگیهایی چون پاک‌نهادی، شجاعت و وفاداری، از نظر خواننده تصویری نمادین از اخلاق و مردانگی ارائه میدهد و این تصویر نه تنها از طریق کردار، بلکه از طریق موسیقی کلام و گزینش واژه‌ها منتقل میشود. از منظر بلاغی، فردوسی با ترکیب واج‌ها و واژه‌ها در ابیات، فضایی معنایی و آوایی خلق کرده که با ویژگیهای اخلاقی و رفتاری شخصیتها هم‌نشینی دارد. به‌طور مثال، واج‌آرایی نرم و ریتم آرام در توصیف سیاوش، القاء‌کننده نجابت و آرامش اوست، در حالی که واژگان تند، واجهای سخت و تکرار صامت‌های خوشن‌آمیز در سودابه یا گرسیوز، تنش و شرارت را برجسته می‌سازد.

پژوهش حاضر به بررسی دقیق این مؤلفه‌ها می‌پردازد و میکوشد تا با تحلیل واژگان و واجها، نشان دهد که چگونه موسیقی کلام و انتخاب واژه‌ها، شخصیتها را در شاهنامه شکل داده و مخاطب را به درک عمیق‌تری از ویژگیهای اخلاقی و روان‌شناختی آنها میرساند:

تأثیر موسیقی کلام بر برجسته‌سازی ویژگیهای اخلاقی و روانشناختی

در شاهنامه فردوسی، موسیقی کلام و ساختار آوایی اشعار نقش اساسی در برجسته‌سازی ویژگیهای شخصیتی و روانشناختی شخصیتها ایفا میکند. «فردوسی از طریق واج‌آرایی، هماهنگی صداها، ریتم و کشش صوتی ابیات، احساسات درونی شخصیتها را به مخاطب منتقل میکند. در داستان سیاوش، موسیقی کلام بویژه در توصیف شخصیت‌های اصلی همچون سیاوش و سودابه، به شدت بر شکلگیری تصویری روانشناختی و اخلاقی از آنها تأثیرگذار است.» (نقوی، ۱۳۸۴: ۷۲) در این داستان، نحوه ترکیب صامت‌ها و مصوت‌ها و کشش صوتی ابیات، نه تنها زیبایی

شعری را تأمین میکند، بلکه احساسات و واکنش‌های درونی شخصیت‌ها را به مخاطب منتقل می‌سازد. این تحلیل نشان می‌دهد که سطح آوایی شعر بطور مستقیم با درک روانی شخصیت‌ها و عمق معنایی رویدادها ارتباط دارد. در شاهنامه فردوسی، موسیقی کلام و ساختار آوایی اشعار نقش تعیین‌کننده‌ای در بازنمایی حالات درونی و ویژگی‌های اخلاقی شخصیت‌ها دارد. واج‌آرایی، تکرار واژه‌ها و هماهنگی صداها در ابیات، نه تنها زیبایی شعر را می‌افزاید بلکه ذهن خواننده را به سوی عواطف و منش درونی قهرمانان و صدق‌پهرمانان هدایت می‌کند. در داستان سیاوش، این موسیقی کلامی در خدمت شخصیت‌پردازی است؛ چنان‌که برای هر شخصیت، ریتم و ساختار صوتی ویژه‌ای برگزیده شده است.

فردوسی برای توصیف سیاوش از واج‌های نرم، مصوت‌های کشیده و ترکیب‌های خوش‌آهنگ استفاده می‌کند تا پاکی، نجابت و آرامش درونی او را نشان دهد:

بسی برنیامد برین روزگار که رنگ اندر آمد به خرم بهار
(فردوسی، ج ۲: ب ۹۱)

هم‌نشینی واج‌های «ر» و «ب» در «خرم بهار» و تکرار واژه کشیده «آ» موسیقی لطیف و متوازن می‌سازد و حس طهارت و روشنائی شخصیت سیاوش را القا می‌کند.

در مقابل، در توصیف سودابه زبان فردوسی تند و واج‌محور می‌شود. سودابه در داستان سیاوش، صدق‌پهرمانی است که به‌طور خاص با ویژگی‌هایی چون فریبکاری، حسادت و خودخواهی شناخته می‌شود. در مواجهه با سیاوش، او نه تنها از نیرنگ و خیانت استفاده می‌کند، بلکه با ترفندهای مختلف تلاش دارد به اهداف خود برسد. شاعر از صامت‌های انفجاری چون «گ» و «د» برای نمایش خشونت پنهان و نیرنگ‌گری او بهره می‌برد:

نباید که سودابه این بشنود دگرگونه گوید، بدین نگرود
(همان: ۱۲۴)

تکرار واج «گ» در «گوید» و «نگرود» ضرب‌آهنگی سخت و بریده پدید می‌آورد که با اضطراب و تندروی روحی سودابه هم‌خوان است. این واج‌آرایی خشن در سطح آوایی بازتاب حس حسادت و آشوب درونی اوست.

در تصویر گرسیوز، ریتم شعر بگونه‌ای دوگانه است؛ از سویی آرام و منظم در ظاهر احترام‌آمیزش و از سوی دیگر، با تکرار صداها تیز «ز» و «ر» که نشانه‌ای از طمع و خودنمایی است:

بی‌اندازه زر و گهر داشت به سر بر یکی تاج زر داشت
(فردوسی، ج ۲: ب ۱۷۴)

واج‌آرایی «ز» و «ر» نه تنها موسیقی دل‌نشینی پدید می‌آورد بلکه در سطح معنایی نشانه تعلق و دلبستگی افراطی او به مال و جاه است. آهنگ واژه‌ها نوعی خودستایی و در عین حال لرزش درونی را تداعی می‌کند؛ گویی شاعر با موسیقی واژه‌ها طمع و حسد نهفته در وجود گرسیوز را آشکار می‌سازد.

افراسیاب نیز در نظام آوایی فردوسی جایگاه ویژه‌ای دارد. واج‌های «د» و «ر» در ابیات مربوط به او غالب‌اند و ضرب‌آهنگی تند و سنگین می‌آفرینند که با خشم، اضطراب و سرنوشت شومش سازگار است:

خروشیدمی من فراوان ز درد مرا ناله و درد بیدار کرد
(همان: ۱۷۱)

تکرار «ر» و «د» ریتمی کوبنده و ناآرام میسازد که در آن پژواک اندوه و اضطراب شنیده می‌شود. آهنگ این بیت نه تنها بیانگر کابوس و پریشانی افراسیاب است، بلکه فضای درونی پراشوب او را بازتاب می‌دهد. صداهاى انفجاری در این بیت از نظر روانشناختی معادل تنش و آشفتگی درونی شخصیت‌اند. در توصیف رستم، صداها بم، کشیده و هماهنگ‌اند؛ واج‌های «م»، «ر» و «د» که در شعر فردوسی فراوان تکرار میشوند، صلابت و وقار او را بازتاب می‌دهند:

سپه کش چو رستم، گوی پیلتن به یک دست خنجر، به دیگر کفن
(همان: ۱۵۹)

ترکیب واج‌های بم و کشیده و تضاد معنایی میان «خنجر» و «کفن» موسیقی‌ای پرتنین و حماسی میسازد. در سطح روانی، این ساختار صوتی نماد آمادگی رستم برای فداکاری و مرگ در راه راستی است. در مجموع، تحلیل آوایی نشان می‌دهد که فردوسی برای هر شخصیت، موسیقی واژگانی متناسب با منش اخلاقی او می‌آفریند: نغمه‌ای نرم و آرام برای سیاوش، آوایی تند و بریده برای سودابه، ریتمی دوگانه و لرزان برای گرسیوز، ضرب‌آهنگی سنگین و دردآلود برای افراسیاب و آهنگی متین و پرتنین برای رستم. از این‌رو، موسیقی کلام در شاهنامه نه فقط عنصر زیباشناختی، بلکه ابزاری برای شخصیت‌پردازی و انتقال احساسات درونی است؛ زبانی که در آن هر صدا حامل معنای اخلاقی و روانی است.

انتخاب واژگان و نقش آن در شکلدهی تصویر شخصیتی

فردوسی در داستان سیاوش با دقت فراوان واژگان خاصی را برای توصیف شخصیت‌ها و وضعیت‌های مختلف به کار برده است. این واژگان نه تنها به تصویرسازی ویژگی‌های اخلاقی شخصیت‌ها کمک می‌کند، بلکه در انتقال بار معنایی عمیق و ایجاد تأثیر روانشناختی بر مخاطب نیز نقش دارند. (خطیبی، ۱۳۹۴: ۶۴) بخصوص در توصیف شخصیت‌هایی چون سیاوش و سودابه، انتخاب واژگان به‌طور ویژه‌ای بر ویژگی‌های مثبت و منفی شخصیت‌ها تأکید دارد. در داستان سیاوش، فردوسی به انتخاب دقیق واژگان برای توصیف شخصیت‌ها پرداخته است. واژه‌ها در این داستان علاوه بر توصیف ویژگی‌های فیزیکی شخصیت‌ها، به نحوی عمیق‌تر به ویژگی‌های اخلاقی و روانشناختی آن‌ها اشاره دارند. برای مثال، واژگانی که برای توصیف سیاوش به کار می‌روند، تصویر شخصیتی نجیب، شجاع و پاکدامن از او میسازند، در حالی که برای شخصیت‌هایی چون سودابه، افراسیاب و دیگر ضدقهرمانان، واژگان سنگین و تندتر با بار معنایی منفی انتخاب می‌شود که نشان‌دهنده ویژگی‌های منفی و پنهان شخصیت‌هاست. در این تحلیل، به سه نمونه شعری از داستان سیاوش خواهیم پرداخت که در آن انتخاب واژگان فردوسی به وضوح بر تصویر شخصیتی شخصیت‌ها تأثیرگذار است.

چو کاووس را دید بر تخت عاج ز یاقوت رخشنده بر سرش تاج
(فردوسی، ج ۲: ب ۱۱۵)

در این بیت، فردوسی از واژه‌های «تخت عاج» و «یاقوت رخشنده» استفاده کرده است. این واژگان با بار معنایی مثبت و لوکس، شکوه و عظمت شخصیت کاووس را نمایان می‌سازند. «تخت عاج» تصویری از سلطنت و قدرت را میسازد و «یاقوت رخشنده» به معنای درخشندگی و شکوه است. این واژه‌ها به شکلی غیرمستقیم شخصیت کاووس را به عنوان یک شاه با ویژگی‌های برجسته معرفی می‌کنند و بار اخلاقی مثبت و احترام‌آمیز به او می‌دهند.

فردوسی با استفاده از واژگان مناسب، به شخصیت سیاوش ویژگی‌هایی چون هوش و مهر میبخشد. این واژگان نه تنها به معنای قدرت و خرد اشاره دارند بلکه تصویری از اخلاق نیکو و پاکی شخصیت سیاوش را میسازند:

همی گفت کای کردگار سپهر خداوند هوش و خداوند مهر
(همان: ۱۱۷)

واژه‌هایی چون «کردگار سپهر» و «خداوند مهر» دلالت بر روح متعالی و ذهن روشن سیاوش دارند. در این توصیف، فردوسی از واژگانی بهره میگیرد که در حوزه معنایی نور و صفا قرار میگیرند و تصویری از قهرمان خردمند، صبور و مهربان میسازند. بسامد واژه‌هایی با واژه‌های کشیده («آ»، «او»، «ای») در وصف سیاوش، موسیقی لطیفی می‌آفریند که با پاکی و آرامش او هماهنگ است.

اما وقتی به افراسیاب می‌رسد، واژگان مورد استفاده ذهنی و آشفته می‌شود:

غمی شد چو بشنید افراسیاب نکرد ایچ بر جنگ جستن شتاب

به گرسیوز آن رازها برگشاد نهفته سخن‌ها بسی کرد یاد
(همان: ۱۷۰)

در این ابیات، واژگان «غم»، «راز»، «نهفته»، و «یاد» شبکه‌ای معنایی از تردید و درون‌گرایی پدید می‌آورند. افراسیاب در این صحنه بیشتر با واژه‌هایی تعریف میشود که به ذهن و اندیشه مربوط‌اند تا به کنش. فردوسی با گزینش واژگان درون‌نگر، چهره‌ای از فرمانروایی مردود و گرفتار بیم و اندوه ترسیم میکند. بسامد صامت‌های نرم «م» و «ن» در این بیت‌ها نیز ریتمی اندوه‌بار می‌آفریند که حالت افسرده و دودل او را بازتاب میدهد. در واژگان رستم، معنا و صدا هر دو اقتدار می‌آفرینند:

بر آن سان که رستم همی نام برد ز خویشان نزدیک صد بر شمرد

بفرمود تا کوس با کره‌نای زدند و فروهشت پرده‌سرای
(فردوسی، ج ۲: ب ۱۸۱)

ترکیب‌هایی چون «کوس»، «نای»، «پرده‌سرای» و افعال امری استوار («بفرمود»، «زدند») با واج‌های پرتنین «ر» و «د» حس فرماندهی و صلابت می‌آفرینند. زبان رستم زبانی آوایی و مردانه است؛ کوتاه، کوبنده و بی‌پیرایه. در این انتخابها، فردوسی واژگان را چنان می‌چیند که خود وزن و لحن گفتار پهلوان را بازتاب دهد. به این ترتیب، در نظام واژگانی فردوسی هر شخصیت واژگان خاص خود را دارد؛ سیاوش با واژگان نور و مهر تعریف میشود؛ افراسیاب با واژه‌های اندوه و تردید؛ و رستم با واژگان فرمان و وقار. این تمایز زبانی در سطح معنا و موسیقی کلام، ابزار مؤثری در شخصیت‌پردازی است و نشان میدهد فردوسی با گزینش واژگان نه تنها جهان بیرونی بلکه روان درونی قهرمانانش را نیز ترسیم کرده است.

نقش ترکیب آوایی و واژگانی در القای تصویر اخلاقی و اجتماعی شخصیتها

در شاهنامه فردوسی، ترکیب مؤلفه‌های آوایی و واژگانی نقش بسیار مهمی در شکلدهی تصویر اخلاقی و اجتماعی شخصیتها ایفا میکند. انتخاب دقیق صداها و واژگان به‌ویژه در داستان سیاوش، بر درک خواننده از ویژگی‌های درونی شخصیتها تأثیر مستقیم میگذارد. فردوسی با مهارت خاصی، از هماهنگی صداها، واج‌آرایی و ترکیب‌های

معنایی برای ایجاد تضادهای معنایی و القای ویژگیهای اخلاقی و اجتماعی شخصیتها بهره میبرد. به‌ویژه در توصیف سیاوش و دیگر شخصیت‌های کلیدی داستان، این ترکیبهای آوایی و واژگانی نه تنها به تصویرسازی فیزیکی شخصیتها کمک میکنند بلکه عمق روانشناختی و اخلاقی آنها را نیز به‌خوبی نمایان می‌سازند. فردوسی در توصیف سیاوش، تضادهای معنایی و آوایی خاصی را به کار میبرد که ضمن تقویت تصویر مثبت سیاوش، تصویر منفی و پیچیده سودابه را نیز شکل میدهد:

چو خورشید برزد سر از کوهسار سیاوش برآمد بر شهریار
(همان: ۱۴۱)

در این بیت، ترکیب آوایی «خورشید برزد» و «کوهسار» به‌طور همزمان تصویر روشنی از سیاوش به عنوان شخصیتی بلندمرتبه و درخشان در ذهن خواننده می‌سازد. واژه «خورشید» که به‌طور معمول با مفاهیم نور، پاکی و تعالی همراه است، تصویری از شخصیت سیاوش به‌عنوان یک قهرمان اخلاقی و شجاع ارائه میدهد. همچنین، ترکیب «کوهسار» با صدهای خاص خود (ترکیب «ک» و «س») بر استحکام و پایداری سیاوش به‌عنوان یک شخصیت برجسته تأکید میکند. این ترکیبها به شکلی هماهنگ و دقیق، تصویر مثبت و اخلاقی سیاوش را در ذهن مخاطب تثبیت میکنند.

فردوسی در توصیف سودابه از واژگانی بهره میبرد که به‌طور همزمان بار معنایی منفی و فریبکارانه‌ای دارند:

دگر روز شبگیر سودابه رفت بر شاه ایران خرامید تفت
(همان: ۱۹۰)

این انتخاب واژگان تند و فریبکارانه نشان‌دهنده شخصیت ناپایدار و پیچیده سودابه است. ترکیب «خرامید» که به‌طور خاص حرکت نیرنگ‌آمیز را تداعی میکند و «تفت» که به معنی تابیدن و سوزاندن است، تصویری از شخصیت سردرگم و پرخاشگر سودابه به‌وجود می‌آورد.

در داستان سیاوش، رستم نه تنها به‌عنوان یک جنگجوی قدرتمند بلکه به‌عنوان کسی که ارزشهای انسانی را فراتر از میدان نبرد می‌شناسد، معرفی میشود. فردوسی برای تصویرسازی این قهرمان، از واژگانی قوی و متین استفاده میکند که هم‌خوان با ویژگیهای رستم به‌عنوان یک شخصیت برجسته است:

تهمتن برفت از بر تخت اوی سوی خان سودابه بنهاد روی
(فردوسی، ج ۲: ب ۱۶۲)

واژگان «تخت»، «بنهاد» و «روی» با صدهای مستحکم «ت» و «ر» که در آنها تکرار میشود، تصویر قدرت و وقار رستم را نشان میدهند. این انتخابها نه تنها به اقتدار رستم اشاره دارند، بلکه جایگاه اجتماعی و فرهنگی او را نیز در ذهن خواننده تثبیت میکنند.

فردوسی برای توصیف افراسیاب از واژگانی استفاده میکند که نشان‌دهنده تضاد درونی و ناپایداری شخصیت اوست:

ندیدی بدیهای افراسیاب که گم شد ز ما خورد و آرام و خواب
(همان: ۱۶۴)

فردوسی با واژگانی چون «خورد»، «گم شد»، «آرام» و «خواب» فضایی اندوهبار و بی‌اعتمادی را ایجاد میکند که نشان‌دهنده سردرگمی و اضطراب درونی افراسیاب است. انتخاب این واژه‌ها باعث میشود که خواننده از وضعیت روانی و شکست‌های داخلی او آگاه شود.

گرسبوز، در نقش دشمنی نیرنگ‌آمیز و خیانتکار، در داستان سیاوش در تلاش است تا به اهداف خود برسد. فردوسی در توصیف او از واژگانی استفاده میکند که هم‌خوان با ویژگی‌های فریبکارانه و خودخواهانه گرسبوز است: به رستم چنین گفت گیرم که اوی جوانست و بد نارسیده بروی (همان: ۱۷۶)

واژگانی چون «نارسیده»، «جوان» و «برو» به‌طور غیرمستقیم تصویری تحقیرآمیز از شخصیت گرسبوز میسازند. این واژه‌ها با صامتهای سخت و تیز خود، بخوبی ویژگی‌های خودخواهانه و منفعت‌طلب گرسبوز را برجسته میکنند. ترکیب آوایی و واژگانی در شاهنامه فردوسی، نقش مؤثری در بازنمایی ویژگی‌های اخلاقی، روانشناختی و اجتماعی شخصیت‌ها دارد. از واژگان نرم و درخشان برای سیاوش تا واژگان سخت و سنگین برای سودابه و گرسبوز، فردوسی با دقت خاصی واژه‌ها را برمیگزیند تا شخصیت‌ها را از جنبه‌های مختلف به تصویر بکشد. این انتخاب‌های زبانی نه تنها در ایجاد تضادهای معنایی و نمایاندن ویژگی‌های شخصیتی کمک میکنند، بلکه درک عمیق‌تری از روانشناسی شخصیت‌ها را برای خواننده فراهم میسازند.

بازتاب حالات درونی از طریق الگوهای صوتی و تکرار واژگان

در داستان سیاوش، فردوسی با استفاده از الگوهای صوتی و تکرار واژگان خاص، حالات درونی شخصیت‌ها را بویژه در لحظات حساس و بحرانی بازنمایی میکند. این الگوهای صوتی و واژگان تکراری باعث میشوند که احساسات و عواطف شخصیت‌ها از جمله شجاعت، پاکدامنی، ترس و اضطراب در سطوح مختلف شعری و آوایی به وضوح منتقل شوند. فردوسی با کشش‌های واجی و انتخاب دقیق واژگان، دنیای روانی شخصیت‌ها را به تصویر میکشد و به خواننده امکان میدهد تا همزمان با ریتم کلام، شدت و عمق این احساسات را درک کند. فردوسی از الگوهای صوتی و تکرار واژگان برای نمایاندن حالات درونی شخصیت‌ها، به‌ویژه سیاوش، استفاده کرده است. موسیقی کلام و تکرار واژگان کلیدی در هنگام مواجهه با بحرانه‌ها، آزمونها، احساسات و ویژگی‌های اخلاقی شخصیت‌ها را برجسته میکند:

سپه کش چو رستم گو پیلتن به یک دست خنجر به دیگر کفن
(فردوسی، ج ۲: ب ۱۵۹)

در این بیت، استفاده از تکرار واژگان «خنجر» و «کفن» در کنار هم، به‌طور غیرمستقیم بر کشمکش درونی سیاوش و آمادگی او برای مقابله با خطر تأکید میکند. واژه «خنجر» به‌طور ضمنی حس شجاعت و آمادگی برای جنگیدن را در ذهن خواننده ایجاد میکند، در حالی که «کفن» به مرگ و قربانی شدن اشاره دارد. این تضاد معنایی در کنار هم، کشش روانی ایجاد میکند که نشان‌دهنده جنگ درونی سیاوش و فشارهایی است که او در مواجهه با بحرانه‌ها تحمل میکند.

سودابه، شخصیت پیچیده‌ای با درون‌مایه‌های فریبکارانه و پنهان است. او در بحرانه‌های مختلف احساسات خود را از طریق واژگان و صداهاى خاصی بیان میکند که در آن‌ها تضاد و تنش درونی‌اش نمایان میشود:

ز پرده به گیسوش بیرون کشید ز تخت بزرگیش در خون کشید
(همان: ۱۴۷)

در این بیت، فردوسی از واژگان «پرده»، «گیسوش»، «کشید» و «خون» استفاده میکند که در کنار هم تضادی شدید و تأکید بر فریب و پنهانکاری سودابه دارند. «پرده» و «کشید» حس پنهانکاری و فریب را در خود دارند، در

حالی که «خون» به خونریزی و نابودی اشاره میکند. این ترکیبهای صوتی و معنایی، تنش و بحران درونی سودابه را به‌خوبی به نمایش می‌گذارند.

رستم با ویژگیهایی چون شجاعت، وفاداری و درایت در داستان حضور دارد. او به‌عنوان یک پهلوان در لحظات بحران، با تکیه بر عقل و شجاعت خود تصمیم می‌گیرد. فردوسی با انتخاب دقیق واژگان و الگوهای صوتی، این ویژگیها را به‌طور مؤثر در شعر خود بازتاب می‌دهد.

به درگاه هر پهلوانی که بود
چو زن گونه آواز رستم شنود
(همان: ۱۶۳)

در این ابیات، واژه‌های «درگاه»، «آواز»، و «شنود» در کنار هم تنش و هیجان یک میدان نبرد را به تصویر می‌کشند. «آواز» و «شنود» به نوعی به صداهای حماسی و توانمند رستم اشاره دارند که در مسیر نبرد به‌طور طبیعی با شجاعت و درایت خود پیش می‌رود. این واژگان در کنار هم حسی از قدرت و قهرمانی در شخصیت رستم ایجاد می‌کنند.

افراسیاب، شاه تورانی، در برابر بحرانه‌ها و شکست‌ها درونمایه‌های احساسات منفی همچون ترس، ناامیدی و تردید را تجربه می‌کند. فردوسی این ویژگیها را با تکرار واژگان و ترکیبهای صوتی خاصی به نمایش می‌گذارد.

به دروازه بلخ برخاست جنگ
چو ز ایران سپاه اندر آمد به تنگ
(فردوسی، ج ۲: ب ۱۶۱)

در این بیت، واژگانی چون «دروازه بلخ»، «برخاست جنگ»، و «تنگ» همگی به‌طور هم‌زمان تصویر بحران و اضطراب را به ذهن خواننده می‌آورند. صداهای سخت «ب» و «ج» شدت بحران و کشمکشهای بیرونی را نشان می‌دهند، که در اینجا در تضاد با احساسات درونی افراسیاب، که غالباً ترس و تردید است، قرار دارد. کیکاووس در داستان سیاوش شخصیتی خودخواه و فریبکار است. او در لحظات بحرانی به‌خوبی احساسات خود را از طریق واژگان و صداهای خاصی که در شعر آمده‌اند، بیان می‌کند.

دل شاه کاووس شد بدگمان
برفت و در اندیشه شد یک زمان
(همان: ۱۵۴)

در این ابیات، واژه‌های «بدگمان»، «اندیشه» و «زمان» بطور مستقیم تصویر افکار درونی کیکاووس را نمایان می‌کنند. «بدگمان» به نوعی به ترس و تردید درونی اشاره دارد، در حالی که «اندیشه» و «زمان» حس تفکر و تدبیر را در دل وی ایجاد می‌کنند. این ترکیبها بیانگر سرگستگی و عدم اطمینان او در مواجهه با مسائل درونی و بیرونی است.

فردوسی با استفاده از الگوهای صوتی و تکرار واژگان به‌طور مؤثر حالات درونی شخصیتها را بازنمایی می‌کند. از کشمکشهای درونی سیاوش تا اضطراب و تردید افراسیاب، فردوسی با گزینش واژگان و ترکیبهای صوتی دقیق، تصویری شفاف و روانشناختی از شخصیتها ارائه می‌دهد. این الگوها در کنار هم، به خواننده این امکان را می‌دهند که عمق احساسات شخصیتها را در لحظات حساس درک کرده و با آنها همذات‌پنداری کند.

کارکرد واج‌آرایی و تصاویر واژگانی در نمایش شجاعت و پاکدامنی

در داستان سیاوش، فردوسی با استفاده از تکنیکهای واج‌آرایی و انتخاب دقیق واژگان، شجاعت و پاکدامنی شخصیتها، به ویژه سیاوش و رستم، را به‌طور مؤثری بازنمایی می‌کند. در لحظات بحرانی و آزمونها، مانند مواجهه

سیاوش با سودابه یا ورود رستم به میدان نبرد، فردوسی از الگوهای صوتی و تکرار ترکیب‌های معنایی خاصی استفاده میکند که موجب برجسته‌شدن فضائل اخلاقی شخصیت‌ها میشود:

به رستم چنین گفت کافراسیاب
چو از تو خبر یافت اندر شتاب
یکی یادگاری به نزدیک شاه
فرستاد با من کنون در به راه
(همان: ۱۷۲)

در این ابیات، انتخاب واژگان «خبر یافت» و «شتاب» با کشش‌های آوایی «خ» و «ش» به‌طور غیرمستقیم هیجان و شدت اقدام افراسیاب را به تصویر میکشد. این ترکیب‌های صوتی در کنار واژه «یادگاری» که اشاره به هدیه‌ای مهم دارد، باعث میشود که نه‌تنها تصویر یک پیام یا هدیه مهم از افراسیاب بوجود آید، بلکه گویای تهدیدی است که در دل این اقدام نهفته است. همچنین، هم‌آوایی «خبر یافت» با «شتاب» بطور ضمنی شجاعت و تیزهوشی رستم در مواجهه با چنین تهدیداتی را بازتاب میدهد.

چو بشنید گرسیوز پیش بین
زمین را ببوسید و کرد آفرین
یکی خانه او را بیاراستند
به دیبا و خوالیگران خواستند
(فردوسی، ج ۲: ب ۱۷۴)

استفاده از واژگان «آفرین» و «ببوسید» در کنار کشش آوایی «ب» و «س» که بر روی کلمات «ببوسید» و «بیاراست» متمرکز است، به‌طور مؤثری فضائل اخلاقی گرسیوز را نشان میدهد. واژه «آفرین» که اشاره به تحسین و تقدیر دارد، در کنار «ببوسید» که معمولاً بعنوان نماد احترام و محبت است، تصویری از رفتار صحیح و شایسته گرسیوز به‌وجود می‌آورد. این انتخاب‌ها همچنین به‌طور غیرمستقیم بر شجاعت و پاکدامنی سیاوش در حفظ اصول اخلاقی خود تأکید دارند.

چو پیمان همی کرد خواهی درست
که آزار و کینه نخواهیم جست
ز گردان که رستم بداند همی
کجا نامشان بر تو خواند همی
(همان: ۱۷۵)

استفاده از واژگان «آزار» و «کینه» که در تضاد با «خواهی درست» قرار دارند، به‌طور مؤثری فضائل اخلاقی رستم و سیاوش را برجسته میکند. کشش آوایی در «آزار» و «کینه» با بار معنایی منفی و در مقابل «خواهی درست» که اشاره به صداقت و شجاعت دارد، تضاد میان رفتار نیکو و بد را به تصویر میکشد. این انتخاب‌ها بویژه در کنار واژگان «رستم بداند همی» که به آگاهی و درایت رستم اشاره دارند، بر صداقت و شجاعت رستم تأکید میکند و در عین حال نشان میدهد که برای فردوسی، اهمیت برقراری پیمان‌های اخلاقی بیشتر از پیروزی‌های ظاهری در جنگ‌هاست.

فردوسی با بهره‌گیری از الگوهای صوتی و واژگان خاص، فضائل اخلاقی شخصیت‌ها، بویژه شجاعت و پاکدامنی رستم، را بطور مؤثری نمایش میدهد. در نمونه اول، کشش‌های آوایی واژگان «خبر یافت» و «شتاب» بر هیجان و تیزهوشی رستم تأکید دارند و در عین حال تصویر یک تهدید جدی را به‌وجود می‌آورند. در نمونه دوم، واژگان «آفرین» و «ببوسید» در کنار هم، شجاعت و پاکدامنی سیاوش را در مقابل دشمنان خود و در کنار گرسیوز نشان میدهند.

در نمونه سوم، تضاد میان واژگان «آزار» و «کین» با «خواهی درست» نشان‌دهنده اهمیت اصول اخلاقی و صداقت در مبارزات رستم است.

فردوسی به‌طور مؤثر از ترکیب واج‌آرایی و انتخاب واژگان برای برجسته‌سازی ویژگی‌های اخلاقی شخصیت‌ها استفاده کرده است. موسیقی کلام فردوسی در این نمونه‌ها نه تنها زیبایی شعری را تقویت میکند، بلکه پیام‌های اخلاقی و فرهنگی عمیقی را نیز منتقل می‌سازد که بر شجاعت و پاکدامنی شخصیت‌های اصلی تأکید دارد.

نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که موسیقی کلام و انتخاب واژه‌ها در داستان سیاوش بطور مستقیم با ویژگی‌های اخلاقی و روانشناختی شخصیت‌ها ارتباط دارند. شخصیت سیاوش با استفاده از واج‌آرایی نرم، ریتم ملایم و واژگان مثبت، تصویری از پاکی و شجاعت در ذهن خواننده ایجاد میکند. تحلیل ابیات سودابه و گرسیوز نشان می‌دهد که تکرار واج‌های سخت و استفاده از واژگان با بار معنایی منفی، شخصیت‌های منفی را برجسته کرده و تضاد آنها با سیاوش را نمایان می‌سازد. این تفاوت‌های زبانی به‌ویژه در تقابل شخصیت‌ها، نقش مؤثری در برجسته‌سازی ویژگی‌های اخلاقی و درونی آنها دارد.

کاووس، رستم و افراسیاب، با استفاده از الگوهای آوایی و واژگانی خاص، بطور مؤثری در داستان به تصویر کشیده میشوند. کاووس، که در ابتدا با ویژگی‌های سلطنتی و اقتدار خود معرفی میشود، با واژگانی پرتین و پر قدرت، نماد قدرت و فرمانروایی است، اما در عین حال، فردوسی با دقت در انتخاب واژه‌ها، تناقض‌های درونی و ضعف‌های اخلاقی او را نیز نشان می‌دهد. رستم، به‌عنوان یک قهرمان برجسته، در گفتار خود از واژگانی متعادل و بمی استفاده میکند که بر شجاعت، حکمت و انسانی بودن او تأکید دارد. در مقابل، افراسیاب، با استفاده از ترکیب‌های صوتی و معنایی که ابتدا نرم و صلح‌جویانه به نظر میرسند، بتدریج در طول داستان از واژه‌های خشن و پرتنش استفاده میکند، که نشان‌دهنده تغییرات درونی و فساد اخلاقی اوست. این تضادهای زبانی و آوایی در کنار یکدیگر، نه تنها درک عمیق‌تری از شخصیت‌های شاهنامه را به مخاطب منتقل میکند بلکه فضای داستانی را به‌طور مؤثری تقویت میکند. مقایسه واژگان و موسیقی کلام در داستان نشان می‌دهد که فردوسی برای شخصیت‌پردازی نه تنها به معانی واژه‌ها، بلکه به صداها و آهنگ درونی کلام توجه ویژه داشته است. این انتخاب‌ها باعث میشود که شخصیت‌ها در سطح معنایی و شنیداری به‌طور کامل به تصویر کشیده شوند و پیام‌های اخلاقی و روانشناختی با عمق بیشتری منتقل شوند. از نظر واژگانی، فردوسی با استفاده از واژه‌های مثبت برای سیاوش و رستم و واژه‌های منفی برای شخصیت‌های منفی، الگوی قابل شناسایی از تقابل اخلاقی میان خیر و شر می‌سازد. این الگو میتواند در تحلیل‌های آتی سبک فردوسی و سایر متون حماسی مورد استفاده قرار گیرد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان استخراج شده است. جناب آقای دکتر حسنعلی عباس‌پور اسفدن راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم لیلا عارفی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر محمدعلی خالدیان به عنوان استاد مشاور در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش مشارکت داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان مراتب تشکر و قدردانی خود را از مدیر گروه رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان و اعضای هیأت تحریریه نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام مینمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. در این تحقیق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی رعایت شده و هیچ تخلف و تقلبی در آن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بر عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Bahar, Mohammad Taqi. (2022). "Persian Prose Stylistics". Vol. 1, Tehran: Sokhan. (in Persian).
- Dashti Rahmatabadi, Umm al-Benin; Zia Khodadadian, Mahboobeh; Fakhr-e-Islam, Batoul and Nowruz, Mehdi. (1400). Dramatic capabilities of Ferdowsi's Shahnameh (with a case study of the story of Bijan, Manijeh and Siavash). Monthly scientific journal of Persian poetry and prose stylistics (Bahar Adab), year 14, issue 12, consecutive issue 70, pp. 75-92. (in Persian).
- Dehkhoda, Ali Akbar. (1993). "Culture", first edition, Tehran: Tehran University Press: Zavar. (in Persian).
- Ebadian, Mahmoud. (1989). "An Introduction to Style and Stylistics in Literature". First edition, Tehran: Tehran University Press. (in Persian).
- Eslami Nadushan, Mohammad Ali. (2006). "The Life and Death of the Hero in Shahnameh". Tehran: Publishing Joint Stock Company. (in Persian).
- Ferdowsi, Abolghasem. (2015). "Shahnameh". Jalal Khaleghi Motlagh, 4-volume volume, vol. 2, Tehran: Sokhan. (in Persian).
- Fotohi, Mahmoud. (2019). "Stylistics (Theories, Approaches and Methods)". First edition, Tehran: Elmi. (in Persian).
- Fowler, Roger. (2016). "Style and Language in Literary Criticism". Translated by Maryam Musharraf, first edition, Tehran: Sokhan. (in Persian).
- Gholamrezaei, Mohammad. (2012). "Stylistics of Persian Poetry from Rudaki to Shamlou". Fourth edition, Tehran: Jami. (in Persian).
- Hamidian, Saeed. (2004). "An Introduction to Ferdowsi's Thought and Art". Tehran: Nahid. (in Persian).
- Jalalipour, Bahram. (2012). "Morphology of Mythological and Heroic Stories in Ferdowsi's Shahnameh". Tehran: Afraz. (in Persian).

- Jamali, Kamran. (1989). Ferdowsi and Homer. Tehran: Spark. (in Persian).
- Khaleghi-Motlaq, Jalal. (2002). "Elements of Drama in Some Stories of Shahnameh". In Sokhaneh-e-Dirineh, with the Effort of Ali Dehbashi. Tehran: Afkar. (in Persian).
- Khatibi, Abolfazl. (2015). "Notes on Shahnamehology". Heritage Report. 9 (3 and 4), 15-21. (in Persian).
- Naqvi, Naqib. (2005). "Firdowsi Poetry Music in Shahnameh". First edition, Mashhad: Ferdowsi University Press. (in Persian).
- Rastegar Fasaee, Mansour. (1993). "Types of Persian Poetry". First edition, Shiraz: Markaz Publications. (in Persian).
- Shamisa, Sirous. (2009). "Generalities of Stylistics". Third edition, Tehran: Mitra. (in Persian).
- Zarrinkoob, Abdolhossein. (1999). "Untruthful Poetry, My Unmasked Poetry". Eighth edition, Tehran: Scientific Publications. (in Persian).

فهرست منابع فارسی

- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۸۵). «زندگی و مرگ پهلوان در شاهنامه». تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بهار، محمدتقی. (۱۴۰۱). «سبک‌شناسی نثر فارسی». ج اول، تهران: سخن.
- جلالی پور، بهرام. (۱۳۹۱). «ریخت‌شناسی قصه‌های اساطیری و پهلوانی شاهنامه فردوسی». تهران: افراز.
- جمالی، کامران. (۱۳۶۸). فردوسی و هومر. تهران: اسپرک.
- حمیدیان، سعید. (۱۳۸۳). «درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی». تهران: ناهید.
- خالقی‌مطلق، جلال. (۱۳۸۱). «عناصر درام در برخی از داستانهای شاهنامه». در سخنهای دیرینه، به کوشش علی دهباشی. تهران: افکار.
- خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۹۴). «یادداشتهای شاهنامه‌شناسی». گزارش میراث. ۹ (۳ و ۴)، ۱۵-۲۱.
- دشتی رحمت‌آبادی، ام‌البنین؛ ضیاء خدادادیان، محبوبه؛ فخراسلام، بتول و نوروز، مهدی. (۱۴۰۰). قابلیت‌های نمایشی شاهنامه فردوسی (با مطالعه موردی داستان بیژن و منیژه و سیاوش). ماهنامه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال ۱۴، شماره ۱۲، شماره پی در پی ۷۰ صص ۷۵-۹۲.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۲). «فرهنگ»، چ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران: زوار.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۷۲). «انواع شعر فارسی». چاپ اول، شیراز: انتشارات مرکز.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۹). «شعر بی‌دروغ شعر بی‌نقابم». چاپ هشتم، تهران: انتشارات علمی.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۸). «کلیات سبک‌شناسی». چاپ سوم، تهران: میترا.
- عبادیان، محمود. (۱۳۶۸). «درآمدی بر سبک و سبک‌شناسی در ادبیات». چاپ اول، تهران: انتشارات جهاد دانشگاه تهران.
- غلام‌رضایی، محمد. (۱۳۹۱). «سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو». چاپ چهارم، تهران: جامی.
- فالور، راجر. (۱۳۹۵). «سبک و زبان در نقد ادبی». ترجمه مریم مشرف، چاپ اول، تهران: سخن.

فتوحی، محمود. (۱۳۹۸). «سبک‌شناسی (نظریه‌ها، رویکردها و روشها). چاپ اول، تهران: علمی.
فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۴). «شاهنامه». جلال خالقی مطلق، دوره ۴ جلدی، ج ۲، تهران: سخن.
نقوی، نقیب. (۱۳۸۴). «فردوسی موسیقی شعر در شاهنامه». چاپ اول، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

معرفی نویسندگان

لیلا عارفی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

(Email: Leila.arefi@iau.ac.ir)

(ORCID: 0000-0009-6404-1512)

حسنعلی عباس‌پور اسفدن: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

(Email: h.abbaspour@gorganiau.ac.ir (نویسنده مسئول))

(ORCID: 0009-0000-9371-6021)

محمدعلی خالدیان: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

(Email: ma.khaledian@iau.ac.ir)

(ORCID: 0009-0003-4916-4081)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Leila Arefi: Department of Persian Language and Literature, Go.C., Islamic Azad University, Gorgan, Iran.

(Email: Leila.arefi@iau.ac.ir)

(ORCID: 0000-0009-6404-1512)

Hassanali Abbaspour Esfadan: Department of Persian Language and Literature, Go.C., Islamic Azad University, Gorgan, Iran.

(Email: h.abbaspour@gorganiau.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0009-0000-9371-6021)

Mohammad Ali Khaledian: Department of Persian Language and Literature, Go.C., Islamic Azad University, Gorgan, Iran.

(Email: ma.khaledian@iau.ac.ir)

(ORCID: 0009-0003-4916-4081)